

مبانی فلسفی استعاره‌های مورگان

در مدیریت و فرانظریه اعتباریات علامه طباطبایی رحمته الله علیه

سید حمیدرضا حسینی*

هادی موسوی**

چکیده

از جمله جریان‌هایی که توانست در علوم انسانی در تقابل با اثبات‌گرایی جایگاه مقبولی را پیدا کند، جریان قراردادگرایی بود. قراردادگرایی در شاخه‌هایی از خود از جمله در مطالعه سازمان در صدد استفاده از ثمرات معرفتی پارادایم‌های مختلف است و می‌کوشد از تمامی امکانات موجود و ممکن برای شناخت سازمان بهره‌گیرد. نمونه شاخص این تلاش، استفاده مورگان از استعاره‌های مختلفی است که برای شناخت سازمان به کار برده است. این جریان بدون توجه به وجود مبانی متقابل در پارادایم‌های مختلف، توصیه‌ای تناقض‌گونه را در خود پرورانده است. در مقابل این رویکرد، این نوشتار فرانظریه اعتباریات علامه طباطبایی رحمته الله علیه را به مثابه نسخه قوی‌تری برای علوم انسانی پیشنهاد کرده که قادر است ظرفیت فزاینده‌ای را فراروی دیدگاه مورگان در اختیار قرار دهد.

واژگان کلیدی: اعتباریات، قراردادگرایی، استعاره سازمانی، کنش اجتماعی، تکثر پارادایمی، ایده‌آل‌سازی.

مقدمه

می‌توان ادعا کرد شعار جذاب و در عین حال تحریک‌کننده‌ای بر تارک نظریه استعاره‌های مورگان می‌درخشد: «چرا از ظرفیت‌های مختلف رویکردهای مختلف در شناخت سازمان استفاده نکنیم؟». این شعار که بعد از پیدایش رویکردهای مختلف در علوم انسانی و نبودن جواز استفاده از همه آنها در شناخت سازمان پدید آمد، پاسخی بود برای کسانی که اندیشه استفاده از امکانات رویکردهای مختلف علمی را داشتند. این در حالی بود که رویکردهای مختلف علمی امکان به‌کارگیری روش‌ها و آموزه‌های پارادایم رقیب را به خود نمی‌دادند مگر اینکه بتوان آن را در درون پارادایم خودی تبیین کرد، اما با ظهور نشانه‌های بی‌بنیانی رویکردهای اثبات‌گرا در توجیه عینیت با مشاهدات حسی، پراگماتیست‌ها و برخی قراردادگراها درصدد برآمدند تا از تمامی امکانات موجود در پارادایم‌های مختلف استفاده کنند، فارغ از اینکه تا این جریانات متعدد نتوانند در درون نظام منسجم واحدی تقابل‌های تعریف شده را کنار بگذارند، امکان استفاده از امکانات آنها در یک پارادایم واحد وجود نخواهد داشت.

جریان مشهور در رویکرد قراردادگرایی در مدیریت، نظریه استعاره گرث مورگان^۱ برای مطالعه سازمان است؛ رویکردی که راه شناخت به سازمان را از طریق استعاره‌ها ترسیم می‌کند. این نگاه معرفت‌شناختی مورگان به استعاره‌ها به دلیل وجود نظریه بالادستی آن، یعنی قراردادگرایی است. قراردادگرایی با قطع راه شناخت انسان به طبیعت، نظریه‌ها را چیزی جز قراردادهای میان دانشمندان نمی‌داند. «از دیدگاه قراردادگرایی، واقعیت طبیعی و اجتماعی «چیزی» بیرون از بحث علم نیست، بلکه با درجات مختلفی از سوی خود علم ساخته می‌شوند» (Johnson & Duberley, ۲۰۰۰, p. ۶۴). این در حالی است که متفکران مسلمان به‌گونه دیگری عمل کرده‌اند. نزد این اندیشمندان، مطالعه علوم طبیعی پیش‌فرض‌ها، اصول و روش‌های تجربی و ریاضی خاص خود را می‌طلبد و علوم انسانی با اتکا به ساختار وجودی و عقل عملی انسان با روش‌هایی متفاوت منجر به تولید علوم نظیر علم تهذیب اخلاق، تدبیر منزل و سیاست مُدُن می‌شود. برای مثال، نگاه استقلالی به علوم انسانی را به روشنی می‌توان در کتاب اخلاق ناصری (طوسی، ۱۳۶۰) اثر ارزشمند خواجه نصیرالدین طوسی مشاهده کرد.

در میان فلاسفه معاصر، علامه سیدمحمدحسین طباطبایی رحمته‌الله علیه در نظریه‌ای بدیع، زمینه‌های تولید علوم انسانی نوینی را فراهم ساخته است. «نظریه اعتباریات» تبیینی از انسان در مقام عمل و کنش ارائه می‌دهد که گویی هر آنچه برای تبیین کنش فردی و اجتماعی انسان بدان نیازمندیم، در خود دارد. در نظریه مزبور شاهد این هستیم که امکانات بسیاری که

۱. Gareth Morgan

پارادایم‌های رقیب امکان استفاده از آن را برای غیر خود روا نمی‌دانند، در این رویکرد فلسفی قابل تعریف است، به نحوی که می‌توان از ظرفیت‌های پارادایم‌های مختلف در درون رویکردی واحد استفاده کرد بدون اینکه تقابل‌های تعریف شده در درون پارادایم‌های رقیب در علوم انسانی، مشکل‌آفرین باشند.

این نظریه هم تبیین فلسفی از کنش انسانی ارائه می‌کند و هم به هویت متفاوت اجتماع و به تبع، نهاد و سازمان از افراد انسانی اشاره دارد. از این رویکرد فرانظریه یا جهان‌بینی را فراروی رشته‌های مختلف علوم انسانی از جمله در جامعه‌شناسی، مدیریت، علوم تربیتی، اقتصاد، علوم سیاسی و... ما قرار می‌نهد. با این حال، ترسیم نحوه ارتباط این نظریه با رشته‌های مذکور، تلاشی مستقل از نظریه اعتباریات را می‌طلبد.

نقطه جدایی مورگان از رویکرد اثبات‌گرایی

مورگان در تحقیقات خود با توسل به اصل فلسفه علمی «گرانبار از نظریه بودن»^۱ مشاهداتی که موجبات بی‌اعتمادی او به مشاهدات حسی را رقم زد، به موردی از تحقیقات تجربی متوسل می‌شود مبنی بر اینکه مشاهده‌گران فرهنگ‌های مختلف، تصویری واحد را به شکل‌های گوناگونی می‌بینند. به نظر او این تجربه تحقیقاتی، اساس اتکای علم جدید بر مشاهدات حسی را زیر سؤال می‌برد. این در حالی است که با زیر سؤال رفتن عینیت مشاهدات حسی نمی‌توان اعتبار عینی برای تحقیقات تجربی قائل شد و در نتیجه جریانات علمی که سنگ بنای خود را بر مشاهده حسی بنا کرده‌اند با مشکلات اساسی معرفت‌شناختی مواجه می‌شوند. این مسئله موجب می‌شود از نظر علمی دیگر نتوانیم ادعا کنیم رویکرد مشاهده‌تی واحدی نسبت به واقع وجود دارد، بلکه در اینجا با رویکردها و نگاه‌های مختلفی با واقعیت مواجهیم. مورگان از این راه به منطقه دیگری از بازی علم می‌رسد که دانش را نه اکتشاف و دسترسی به حقیقت، بلکه آن را یک جریان قراردادی تلقی می‌کند.

مورگان و نظریه صدق

با زیر سؤال رفتن اعتبار ادراکات حسی و به دنبال آن دچار خدشه شدن عینیت دانش تجربی، به طور طبیعی در رویکردی که استعاره‌های مورگان در آن شکل گرفت باید نظریه صدق دچار تحول می‌شد. این مسئله او را برای ارائه ملاک‌های اعتبار به سوی مؤلفه‌های تازه‌تری کشاند. از همین نقطه است که

۱. Theory laden

مؤلفه‌های سادگی و زیبایی‌شناختی وارد معادلات سازمانی می‌شوند. به نظر مورگان نظریه «صدق» که بنیان نظریه‌های معرفت‌شناختی رایج را شکل می‌دهد خود مانعی بزرگ برای رسیدن به پیچیدگی سازمان است، زیرا نظریه صدق، حکم به درست بودن یک دیدگاه و در مقابل حکم به نادرستی دیدگاه‌های دیگر می‌کند.

بیشتر نظریه‌های مدیریت، عنصری از «صدق»^۱ را واجد هستند، اما در واقع، این صدق است که پیچیدگی واقعیاتی که نظریات در مورد آنها به کار می‌روند را انکار می‌کند (Morgan, ۲۰۰۶, p. ۳۳۸).

به نظر مورگان برای اینکه بتوانیم بر پیچیدگی‌های سازمان مطلع شویم، چاره‌ای نداریم جز اینکه صدق را کنار بگذاریم. با این وصف، هر نظریه‌ای در مورد سازمان تنها بخشی از واقعیت را در مقابل ما قرار می‌دهد. هیچ نظریه صحیحی وجود ندارد که بتواند هر آنچه انجام می‌دهیم را برای ما بسازد.

قراردادگرایی

قراردادگرایی رویکرد بالادستی مورگان برای ابداع روش استعاری در مطالعه سازمان است. طبق این نظریه راهی برای شناخت موضوعات خارجی چه از نوع طبیعی مثل موضوعات فیزیکی و شیمی و چه از نوع موضوعات علوم اجتماعی مانند کنش فردی، کنش اجتماعی، نهاد، سازمان و... وجود ندارد. فِلِک^۲ متفکر کلاسیک دیدگاه قراردادگرایی در مورد این رویکرد معتقد است که در طول تحقیق، دانشمندان نه تنها تحلیل‌های خود از واقعیت‌های تجربی را می‌سازند، بلکه خود واقعیات را نیز می‌سازند. از دیدگاه فِلِک و دیگر قراردادگرایان، هر واقعیت علمی محصول تفکر جمعی جامعه‌ای است که در «سبک تفکر»^۳ به اتحاد رسیده‌اند، بنابراین هر واقعیت علمی، واقعیتی اجتماعی است. به همین ترتیب، دیگر قراردادگراها از جمله دوهم^۴ (۱۹۶۲) و پوانکاره^۵ (۱۹۵۲) آموزه کلیدی معرفت‌شناختی اثبات‌گرایی (یعنی امکان زبان مشاهده‌تی نظری بی‌طرف) را رد می‌کنند (Johnson & Duberley, ۲۰۰۰, p. ۶۴).

البته پوانکاره و دوهم، نظریات علمی را به دلیل اینکه شناخت ما از واقعیت، گرانبار از پیش فرض هاست یا اینکه واقعیت غیرقابل دستیابی است کنار نمی‌گذارند، بلکه آنها نظریات علمی را تخیلاتی می‌دانند که قابل مذاکره‌اند. با این حال آنها برای اینکه توصیه‌ای هم به خیال‌پردازی‌های

۱. truth

۲. Flek

۳. Thought style

۴. Duhem

۵. Poincare

جامعه علمی داشته باشند، اموری را برای حفظ و بازنگری آن نظریات پیشنهاد می‌کنند. از منظر آنها این نظریات به جای اینکه در پی حقیقت بنیادین باشند تنها باید تلاش کنند در پی انسجام، زیبایی،^۲ سادگی^۳ و سودمندی^۴ باشند (see: ibid).

رویکردهای عمده قراردادگرایی را می‌توان در امور ذیل خلاصه کرد:

۱. گزاره‌های علمی نه به مثابه توصیفات درست یا غلط در مورد واقعیات خارجی، بلکه تنها باید به‌عنوان برساخته‌های دانشمندان ملاحظه شوند؛
۲. مقبولیت گزاره‌های علمی، محصول کاربرد معیار معتبر کلی یا دسته‌ای از استانداردهای عینی ارزیابی نیست. قراردادگراها چنین مقبولیتی را تنها برآمده از فهم انفسی^۵ دانشمندان از واقعیت می‌دانند. در واقع این مقبولیت ناشی از قراردادهای مصوب اجتماعی است که جوامع علمی آنها را برجسته و مشخص کرده‌اند؛
۳. درستی و نادرستی گزاره‌ها به جهت مشاهده اطلاعات تجربی «نامتعین» است. مشاهده نمی‌تواند کنترل عینی بر گزاره‌های علمی داشته باشد؛ زیرا نظریه بی‌طرف برای زبان مشاهدتی در دسترس نیست (ibid, p. ۶۳).

قراردادگرایی و مباحث سازمان

ارتباط رویکرد قراردادگرایی با مطالعات سازمان با طرح این پرسش از سوی قراردادگراها آغاز می‌شود که محتوای پیشینی^۶ ذهن بشری چگونه بر داده‌های حسی ما اثر گذاشته، آنها را سازماندهی می‌کنند. گرچه قراردادگرایان مایل اند ایمانوئل کانت را به جهت طرح امور پیشینی برای ادراکات تجربی به‌عنوان نیای کبیر خود معرفی کنند (Johnson & Duberley, ۲۰۰۰, p. ۶۵)، اما به نظر می‌رسد این تفسیر چیزی جز تلاش بیهوده از سوی قراردادگرایان برای یارگیری نباشد؛ چراکه تبیین کانت از امور پیشینی تجربه و مقولات دوازده‌گانه فاهمه در راستای ارائه یک تبیین استعلایی از فاهمه بشری است (Kant, ۱۹۶۴, A۲۰-B۳۴) اما قراردادگرایی تنها چیزی را که نمی‌پذیرد یک نگاه جامع میان نظریات علمی به‌عنوان نگاه استعلایی^۷ و معیار ارزیابی و استاندارد است.

از کانت که بگذریم به نظر می‌رسد توماس کوهن با طرح نظریه پارادایم^۸‌های علمی و به‌ویژه با

۱. Coherence

۲. simplicity

۳. subjective

۷. Transcendental

۲. elegance

۴. utility

۶. a priori

۸. paradigm

طرح مسئله قیاس ناپذیری^۱ پارادایم‌ها و مبتنی بودن نظریات علمی بر جوامع علمی، زمینه‌های همدلی میان ایده پارادایم‌های علمی و قراردادگرایی را فراهم کرده است. کوهن معرفت‌های پیشینی که نظریات دانشمندان را جهت‌دهی می‌کنند را ناشی از جوامع مختلف می‌دانست (کوهن، ۱۳۸۹، ص ۳۲-۳۳). با این حال نمی‌توان میان کانت و کوهن به دلیل داخل کردن معرفت پیشینی در معرفت بشری ارتباط برقرار کرد؛ چراکه امور پیشینی کانت از سنخ مفاهیم «استعلایی» است، اما کوهن آنها را از سنخ امور بی‌ضابطه^۲ می‌داند (همان، ص ۳۳-۳۴).

کوهن با الگوبرداری از ایده صورت‌های پیشینی کانتی در مورد اجتماعات دانشمندان ادعا کرد این اجتماعات دانشمندان هستند که معرفت علمی را جهت‌دهی می‌کنند و این جامعه علمی است که باید در پاسخ به پرسش‌های اساسی یک علم توافق کنند و این پاسخ به این پرسش‌ها و همچنین ارزش‌های مشترک میان دانشمندان است که موجب می‌شود آنها تبیین‌های خاصی را به تبیین‌های دیگر ترجیح دهند (ر.ک: لیدیمن، ۱۳۹۰، ص ۱۲۹).

نتیجه‌ای که این مباحث برای مطالعات سازمان به دنبال داشت این بود که تحقیقات سازمانی نیز به قراردادهای میان دانشمندان مدیریت در جوامع مدیریتی منسوب شد. بدین ترتیب، تحقیق سازمانی را می‌توان به تحلیل تأملی^۳ از گونه‌های برجسته تفکری تحویل برد که از جانب دانشمندان و کارورزان مدیریت آرایش داده شده‌اند (Johnson & Duberley, ۲۰۰۰, p. ۷۶).

گیسون بورل^۴ و گرث مورگان از نمونه‌های بارز این رویکرد در نظریه مدیریت و سازمان هستند. آنها در کتاب پارادایم‌های جامعه‌شناختی و تحلیل سازمانی^۵ نشان دادند که چگونه پارادایم‌های جامعه‌شناختی بر تحلیل‌های سازمانی اثرگذار هستند (Morgan, ۱۹۷۹, Burrell). رویکرد آنها در طول دهه ۱۹۸۰م، بر گونه‌های مختلفی از رشته‌های مدیریت اثرگذار بود که از جمله آنهاست حسابداری، بازاریابی سیستم‌های اطلاعاتی، مدیریت منابع فردی و انسانی و فرانظریه تغییر سازمان کالینز^۶ (Johnson & Duberley, ۲۰۰۰, p. ۷۶).

مورگان متأثر از قراردادگرایی حتی گونه‌های دیدن را نیز متأثر از نیروهای پنهانی می‌داند که نحوه دیدن ما را شکل داده‌اند. این نیروهای پنهان به گونه‌ای هستند که واقعیت را به طرق خاص فرهنگی واقعی می‌سازند (Morgan, ۱۹۸۹, p. ۲۱). او متأثر از این دیدگاه فلسفی در مطالعات سازمان بیان می‌کند که: چگونه انواع پیش‌فرض‌های موجود در گونه‌های مختلف روابط اجتماعی،

۱. Incommensurability

۲. arbitrary

۴. Gibson Burrell

۵. Sociological Paradigms and Organizational Analysis

۶. Collins' metatheory of organizational change

۲. Reflective analysis

حتی آنچه می‌بینیم را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهند. این در واقع همان ایده اصلی قراردادگراهاست که می‌گویند: «ما مشاهده‌گران فعال هستیم» (۶۳، p. ۲۰۰۰، Johnson & Duberley, see).

استعاره، ابزاری معرفت‌زا

با زیر سؤال رفتن یک نظریه صدق به مثابه معیار معرفت‌شناختی یک دستگاه علمی، معادلات معرفتی آن دستگاه علمی دچار مخاطره می‌شود. وقتی در رویکرد علمی قراردادگرایی، تجربه، مشاهده و استدلال‌های عقلی به‌عنوان «ملاک»‌های^۱ ارزیابی کنار گذاشته شوند و استانداردسازی به مذاکرات میان دانشمندان تحویل برده شود، می‌باید منابع معرفتی تازه‌ای نیز برای این رویکرد ارائه شود. البته این بدین معنا نیست که در این رویکرد از تجربه و مشاهده استفاده نمی‌شود، بلکه مراد این است که تجربه «ملاک» نیست، بلکه «ملاک»، قرارداد است. در این راستا قراردادگرایی، استعاره را به‌عنوان ابزاری معرفت‌زا در مناسبات علمی معرفی می‌کند. طبق این دیدگاه، سامانه عادی مفهومی به‌طور عمده ساختاری استعاری دارد؛ یعنی معتقد است ما بیشتر مفاهیم را در قالب مفاهیم دیگر درک می‌کنیم. به‌طور مثال استعاره «سنگ‌گونه» بودن را برای انسان خشن به‌کار برده، او را «سنگ‌دل» می‌نامیم. این امر پرسش مهمی در مورد مبانی سامانه مفهومی ما مطرح می‌کند. آیا به‌طور کلی مفاهیمی هستند که به‌طور مستقیم بدون استعاره فهمیده شوند؟ اگر نه چگونه ما هر چیزی را می‌فهمیم؟ (۵۶، p. ۲۰۰۳، Lakoff & Johnson, see).

استعاره‌گرایان چهار دلیل را در توجیه گزینش استعاره بیان می‌کنند:

۱. استعاره را نمی‌توان از مطالعه سمانتیک (معنای عینی) کنار گذاشت؛
۲. استعاره جایگاهی فراگیر دارد. این جایگاه نه تنها در زبان است، بلکه در سیستم مفهومی ما نیز حضور دارد. چنین پدیده‌ای که در سیستم مفهومی ما جایگاه اساسی دارد نمی‌تواند جایگاهی محوری برای تبیین حقیقت و معنا نداشته باشد؛
۳. استعاره یکی از اساسی‌ترین مکانیزم‌های ما برای فهم تجربیاتمان است. در حالی که رویکردهای عینیت‌گرا نقش حاشیه‌ای به استعاره می‌دهند؛
۴. استعاره توانایی خلق معانی تازه و ایجاد مشابهت را داراست، بنابراین می‌تواند واقعیت تازه‌ای را تعریف کند (۲۱۰، p. ibid).

استعاره و سازمان

بنابر ادبیات کوهن، استعاره‌هایی که دانشمندان ترسیم کرده‌اند در طول انقلاب‌های علمی تغییر می‌کنند و برای فرایندی که توسط آن علم و زبان به دست می‌آید، محوری است. استعاره، «فرایند

۱. Criteria

تولیدی اصلی» است که ما به وسیله آن روابطمان را با واقعیت (سازمانی) می‌سازیم و چیزی است که «برای خلق فهم و معنای انسانی در همه جنبه‌های زندگی بنیادین» است. بنابراین ما نمی‌توانیم استعاره‌ها را از ریشه قطع کنیم، اما می‌توانیم در مورد استفاده از آنها تأمل کرده و مشکوک باشیم و آنها را تغییر دهیم. در واقع، نقش استعاره‌ها فراهم آوردن تبیینی است از اینکه چگونه «ساختارهای برتر اجتماعی قراردادی واقعیت پدید می‌آیند»... و اینکه چگونه ما به‌طور عمده می‌توانیم قراردادها را توسعه دهیم (Johnson & Duberley, ۲۰۰۰, p. ۸۲).

طبق این مبنای معرفت‌شناختی، راهی برای شناخت سازمان به‌طور مستقیم به‌عنوان موضوع مورد مطالعه وجود ندارد و بهترین راه را می‌توان در استعاراتی یافت که انعکاس جهان خارج هستند. «این دیدگاه، ریشه در تصویر ویتگنشتاین از زبان دارد که می‌گوید: زبان منعکس‌کننده واقعیت است: ساختار واقعیت، فراهم‌کننده ساختار زبان است، همان‌گونه که عکس، نظامی سازمان یافته از چیزی است که نماینده آن است و آن را تصویر می‌کند» (Johnson & Duberley, ۲۰۰۰, p. ۶۲). با این حال برای شناخت بخش‌های مختلف سازمان باید از استعاره‌های گوناگون برای شناخت وجوه مختلف سازمان استفاده کرد.

مورگان در کتاب خود تصاویر سازمان^۱، (۱۹۸۶) هشت استعاره را مطرح کرده، مورد تحلیل قرار می‌دهد. از این استعاره‌ها به‌عنوان ابزارهایی برای استحکام مدیریت و سازمان استفاده می‌شود. او در توضیح استفاده از این استعاره‌های گوناگون این‌گونه توضیح می‌دهد:

در حالی که «نگاه ماشینی» به سازمان به‌عنوان رابطه میان ساختارها، نقش‌ها و تکنولوژی است، «نگاه فرهنگی» نشان می‌دهد چگونه سازمان، مبتنی بر معانی مشترک است. استعاره «زنداند روح» نشان می‌دهد که چگونه ساختارها و معانی مشترک می‌توانند دام‌های آگاهانه و غیر آگاهانه باشند. دیدگاه سیاسی نشان می‌دهد که چگونه این ویژگی‌ها به‌طور عمده توسط برخوردهای بازی‌های منفعت و قدرت شکل می‌گیرند و به همین ترتیب... هر استعاره‌ای ایده‌هایی خاص را برای منظم کردن و مدیریت سازمان در عمل، پیش ما می‌نهد. برای مورگان هر استعاره‌ای از پارادایمی خاص گرفته شده است: استعاره «ماشین» از پارادایم کارکردگرایی؛ استعاره «فرهنگ» از پارادایم تفسیری؛ استعاره «زنداند روح» از پارادایم انسان‌گرایی رادیکال؛ استعاره «سلطه» از پارادایم ساختارگرایی رادیکال و به همین ترتیب سایر موارد (Johnson & Duberley, ۲۰۰۰, p. ۸۲).

بنابراین به نظر مورگان استعاره‌ها را می‌توان از پارادایم‌های فکری مختلف به عاریت گرفت و باید از امکانات فکری پارادایم‌های مختلف که در قالب استعاره بیان شده‌اند، استفاده کرد. به تعبیر

۱. Images of organization

بهرتر هر پارادایمی می‌تواند برای ما امکانات شناختی مختلفی را برای شناخت سازمان فراهم کند که هیچ‌کدام نمی‌تواند جای دیگری را پر کند. وقتی براساس پارادایم قراردادگرایی، معیار و ملاک ارزیابی به جای کشف حقیقت، به ملاک‌هایی نظیر انسجام،^۱ زیبایی،^۲ سادگی^۳ و سودمندی^۴ تبدیل شود، در این صورت، به‌رغم اینکه امکانات پارادایم اثباتی با روش و انسان‌شناسی اثباتی برای شناخت سازمان با امکانات پارادایم‌های تفسیری و هرمنوتیکی یا انتقادی متفاوت است و هریک از این پارادایم‌ها در جهت ارائه تصویر بهتری از دانش سازمانی برآمده از امکانات شناختی‌اش سعی در ارائه استعاره‌ای دارد، اما طبیعی است که امکان استفاده از هر ایده‌ای برآمده از هر پارادایمی که بتواند عنوان قراردادهای میان دانشمندان را با خود داشته باشد میسر خواهد بود. بنابراین از دیدگاه مورگان، پارادایم قراردادگرایی از میوه معرفتی پارادایم‌ها استفاده می‌کند و می‌تواند استعاره‌ها را از مکاتب مختلف برای تبیین سازمان به عاریت بگیرد.

به نظر می‌رسد بازگشت این اندیشه مورگان به این ایده مبنایی‌تر است که برای شناخت بهتر سازمان باید در سطح معرفت پارادایمی، یک پارادایم ترکیبی داشت تا بتوانیم از بهترین تبیین‌ها برای شناخت وجوه مختلف سازمان استفاده کنیم. گرچه او به‌طور صریح به پارادایم ترکیبی اشاره نمی‌کند، اما وقتی قائل می‌شود که می‌توان از نتایج فرایندهای فکری مختلف استفاده کرد بدین معناست که به یک نوع التقاط پارادایمی نیازمندیم؛ زیرا هر استعاره که نماینده یک پارادایم فکری است نوعی از معرفت را در اختیار ما می‌گذارد که استعاره دیگر به‌عنوان نماینده پارادایم رقیب، آن معرفت را در اختیار ما نمی‌گذارد. بنابراین مسئله این خواهد بود که ما چگونه باید میان استعاره‌های مختلف انسجام برقرار کنیم. به بیان دیگر چگونه باید میان نتایج معرفتی پارادایم‌های مختلف که قیاس‌ناپذیرند انسجام برقرار کنیم. قیاس‌ناپذیری این نظریات به معنای عدم تجانس و در نتیجه عدم امکان برقراری انسجام میان استعاره‌های عاریتی است. ایمان در کتاب ارزیابی پارادایمی برنامه‌های توسعه جمهوری اسلامی ایران به برخی از پیامدهای نظری و عملی خلط پارادایمی در مرحله «برنامه‌ریزی» اشاره کرده است (نک: ایمان، ۱۳۹۲، ص ۱۱-۱۲). این نتایج نابهنجار ناشی از استفاده از روش‌های مختلف برای تحقیق است که چگونه مبانی گوناگون و بعضاً متناقض پارادایم‌های رقیب که روش استعاره‌سازی را به‌عنوان روشی واحد پیشنهاد می‌کنند، دچار تناقض بنیادین است.

به نظر می‌رسد مسئله چگونگی برقراری ارتباط میان استعاره‌ها که برای مورگان مطرح می‌شود

۱. Coherence

۲. elegance

۳. simplicity

۴. utility

در سطح استعاره‌ها قابل حل نباشد، بلکه باید در پی پارادایمی جامع بود که بتواند وجوه مختلف سازمان را برای ما ترسیم کند. باید در پی تبیینی بنیادین از پارادایمی باشیم که بتواند در عین وحدتش جامع امکانات پارادایم‌های مختلف باشد و در عین حال بتواند منشأ استعاره‌های مختلف یا یک استعاره جامع باشد. این پارادایم باید توانایی ادغام نظریه‌های قیاس‌ناپذیر پارادایم‌های مختلف را به واسطه ارجاع به مبانی متافیزیکی واحد داشته باشد.

برخی مشکلات استعاره‌سازی در رویکرد قرار دادگرایی

در یک بررسی اجمالی از اشکال کژکارکردهای استعاره در عبارات خود مورگان (Morgan, ۲۰۰۶, p. ۴) و دیگران (الوانی و هاشمیان، ۱۳۸۵) که بگذریم^۱ اساسی‌ترین مشکلات رویکرد استعاره‌سازی در قراردادگرایی را در موارد زیر می‌توان گنجانند:

۱. نسبی‌گرایی معرفت‌شناختی

به نظر می‌رسد مهم‌ترین اشکال وارد بر قراردادگرایی این است که این رویکرد منجر به نسبی‌گرایی معرفت‌شناختی می‌شود (Johnson & Duberley, ۲۰۰۰, p. ۸۸). افزون بر این، دیدگاه‌های نسبی‌گرا نظیر منظرگرایی^۲ و قراردادگرایی همگی رویکردهایی خودشکن نیز هستند؛ زیرا به‌رغم ادعاهای عدم امکان شناخت واقع، عملاً ادعای کشف واقع (مثل قراردادگرایی) را دارند. ادعای اصلی قراردادگرایان این است که ما نظریاتی مبتنی بر مشاهده خالص نداریم. بنابراین نمی‌توان نظریات بی‌طرف داشت و در نتیجه نمی‌توان حکم به کشف واقع کرد. این مطلب اشاره به همان ادعای معروف قراردادگرایان دارد مبنی بر اینکه ما مشاهده‌گران فعال هستیم (Johnson & Duberley, ۲۰۰۰, p. ۶۳). قراردادگراها در واقع با قطع رابطه شناختی فاعل شناسا با واقع، منکر تحقق «شناخت» به واقع شده‌اند. حال آیا «گرانبار بودن مشاهدات از نظریات»،^۳ خود امری درست و واقعی یا ناظر به واقع است یا خیر؟ اگر پاسخ خیر باشد، اگر پاسخ آری باشد به معنای آن است که قراردادگرا قائل به رخداد «کشف واقع» در منطقه‌ای از تفکر بشری شده است و آن منطقه این آموزه را برای قراردادگرایی به بار آورده که «مشاهدات گرانبار از تجربه‌اند». بنابراین به‌رغم گرانبار بودن مشاهدات از نظریات و فرضیات هنوز می‌توان در منطقه‌ای از تفکر بشری قائل به کشف واقع شد و اگر مطابق روش علمی و تجربی (که در علوم طبیعی مبتنی

۱. نقدهایی مانند اشاره به کژکارکردهای استعاره که خود مورگان و طرفداران رویکرد استعاری به شناخت سازمان مطرح کرده‌اند، نقدی درون پارادایمی [= بنایی] محسوب می‌شود، اما نوع نقدهایی که در این نوشتار بدان‌ها پرداخته می‌شود در سطح فراپارادایمی [= مبنایی] است.

۲. Perspectivism

۳. Theory laden

بر زمینه‌های فلسفی و مشاهده و استقراء است) جلو بروند رابطه شناختی خود را با واقع قطع نمی‌کنند. در هر حال بخشی از واقع یا به نحو اثباتی کشف می‌شود و یا به نحو ابطالی تقرب به آن حاصل می‌شود. اینکه دانشمندان در برخی موارد کشف می‌کنند نظریات قبلی اشتباه بوده‌اند خود به معنی کشف این گزاره است که نظریه قبلی نظریه‌ای نیست که بر واقع تطبیق کند و این خود یک کشف علمی محسوب می‌شود.

۲. تغییر موضوع تحقیق

در روش شناخت استعاری ما مطالعه سازمان به‌عنوان هویتی وجودی را کنار گذاشته‌ایم و در عوض خود را با مطالعه مدلی شبیه سازمان مشغول کرده‌ایم. در واقع برخلاف ادعای مورگان، استعاره‌ها نه تصاویر سازمان،^۱ بلکه فقط رونوشت‌های ناقصی از سازمان هستند. از همین روست که مورگان استعاره‌های متعدد را پیشنهاد می‌کند. اگر استعاره تصویری از سازمان بود، یا می‌باید تنها بخشی از سازمان را نشان دهد و دیگر هیچ و یا همه سازمان را بنمایاند. در حالی که خود یک هویت استعاری ویژگی‌های متعددی دارد که برخی از آنها بر سازمان تطبیق می‌کند و برخی دیگر نه. بنابراین اصل این ادعا زیر سؤال است که استعاره تصویری از سازمان باشد. حال اگر ما به جای مطالعه روی خود هویت سازمان سراغ مطالعه استعاره‌ها برویم یا حتی بر فرض قبول، سراغ مطالعه تصاویر سازمان برویم، به معنای آن است که در شناخت سازمان، موضوع شناخت را تغییر داده‌ایم. راه حل این اشکال آن است که باید روش یا روش‌های مطالعه سازمان را کشف کنیم نه اینکه به جهت هویت دیریاب و خاص سازمان که روش خاص خود را برای مطالعه طلب می‌کند، سراغ روش‌های راحت‌تر برویم.

بنابراین در واقع مسئله مهم این است که هویت خاص سازمان که تمایزبخش آن از دیگر موضوعات علوم می‌باشد مستلزم آن است که مطالعه سازمان، روش‌شناسی خاص خود را داشته باشد. یکی از دیدگاه‌هایی که به نظر می‌رسد براساس آن بتوان پاسخی برای این مسئله یافت، فرانظریه اعتباریات است که از سوی علامه طباطبایی رحمته‌الله ارائه شده است. طبق فرانظریه اعتباریات افزون بر اینکه به دلیل برخورداری از رویکردی رئالیستی با مشکل نسبی‌گرایی مواجه نیست، به دلیل اینکه روش مطالعه سازمان را برآمده از هویت اعتباری سازمان می‌داند، مشکل تغییر موضوع تحقیق را نیز نخواهد داشت.

۱. images of organization

فرانزیه اعتباریات راه برون رفت از مشکلات قراردادگرایی

به نظر می‌رسد با توجه به رویکرد اعتباریات علامه طباطبایی رحمته‌الله، بتوان ایده‌ای محوری در فلسفه اسلامی پیدا کرد که مشکلات دیدگاه مورگان را حل کند. رویکردی که بتواند هم جامع مزایای رویکردهای اثباتی، انتقادی، هرمنوتیکی و حتی قراردادگرایی باشد و نیز نقاط ضعف هر یک را نداشته باشد. این نگاه جامع به معنای پذیرش نظریه‌ای التقاطی در رویکرد اعتباریات نیست، بلکه مبانی فلسفی علامه طباطبایی رحمته‌الله در فلسفه اسلامی اقتضای رویکردی را دارد که:

۱. به ساختارهای فردی و اجتماعی اهمیت می‌دهد. از این رو ساختارمندی در روابط اجتماعی و سازمانی را می‌پذیرد؛

۲. اراده انسان‌ها و تفسیر و تفهیم را در روابط انسانی به رسمیت می‌شناسد. از این رو می‌تواند معادلی برای استعاره فرهنگ و برخی دیگر از استعاره‌ها باشد؛

۳. با ارائه ملاک و ایده‌آل عقلانی اجتماع، وضعیت‌های غیرعقلانی را به نقد می‌کشد و درصدد رهاسازی انسان‌ها از چارچوب‌های غیرایده‌آل جوامع است؛

۴. کنش‌های فردی و کنش‌های اجتماعی انسان‌ها و به تبع هویت اجتماعی مثل نهاد و سازمان را مستلزم وجود مفاهیمی اعتباری می‌داند که مانند قراردادها عینیت خارجی نداشته، اما چون معتقد است عقل عملی انسان‌ها به گونه‌ای ساخته شده که به طور فطری واجد ساختارهای اعتباری مشترک است از این رو بر آن است که این مفاهیم با اینکه اعتباری‌اند، اما نقش‌هایی بادوام را در میان جوامع انسانی ایفا می‌کنند؛

۵. به جهت وجود ساختارهای مشترک میان انسان‌ها نوعی محدودیت در کنش‌های اجتماعی وجود دارد که شاید بتوان آن را معادلی تعدیل یافته برای استعاره زندان روح دانست. به همین ترتیب استعاره‌هایی را که مورگان از پارادایم‌های مختلف - که با یکدیگر در تضاد هستند - اخذ کرده است، می‌تواند در یک پارادایم واحد و جامع با هم جمع شوند. این راه حل بدین معناست که از یک سو این استعاره‌ها محدود به تعداد خاصی نبوده و از سوی دیگر روش مطالعه سازمان، مطالعه استعاره‌ها نیست، بلکه استعاره‌ها تنها نقش ملموس‌سازی و ایده‌آل‌سازی را برای مطالعه سازمان ایفا می‌کنند و مطالعه سازمان، روش اکتشافی خاص خود را دارد؛ روشی که در آن موضوع شناخت [= سازمان] حفظ شده و برای مطالعه آن به سراغ امور دیگر [= استعاره‌ها] نمی‌رویم.

با این حال به جهت قاعده‌مندی تعریف و کارکردهای سازمان به عنوان امری اعتباری، ملاکاتی را می‌توان برای استعاره‌سازی نظام‌مند ارائه کرد. می‌توان لیستی پربار از ویژگی‌های اعتباریات و به تبع سازمان برشمرد و براساس آنها بخش‌های مختلف سازمان را مطالعه کرد. با این حال این

استعاره نیست که نقش شناختی را در مطالعه سازمان بازی می‌کند، بلکه شناخت سازمان را باید از راه روش شناخت امور اعتباری به دست آورد.

فرانزیه اعتباریات

فرانزیه اعتباریات علامه طباطبایی رحمته‌الله در بخش‌های مختلفی از دانش، از جمله در مباحث فلسفی، تفسیری، اصولی و نیز در مباحث علوم اجتماعی کاربرد دارد. نظریه یاد شده در مقاله ششم از کتاب اصول فلسفه و رئالیسم و نیز رساله اعتبارات بیان شده است.

مراد از «اعتبار» در نظریه اعتباریات که ظاهراً در علوم انسانی و مباحث فلسفه این علوم، نقش مهمی دارد، اموری است که عقل عملی برای نیازمندی انسان در معیشت فردی و اجتماعی می‌سازد. تاکنون در فلسفه اسلامی، نظریه‌ای مشاهده نشده است که بتواند چنین نظام‌مند، مفاهیم برساخته عقل عملی را سامان دهد. علامه طباطبایی رحمته‌الله در این نظریه، ضمن تبیین گسترده مفاهیم اعتباری، اقسام مختلف و شاخه‌های آن و برخی قواعد و ویژگی‌های آنها و نیز روش‌شناسی کشف آنها را بیان کرده است.

با این وصف در نظریه اعتباریات با آن سنخ از مفاهیمی مواجه نیستیم که به‌طور عمده در فلسفه و منطق سر و کار داریم. مفاهیم اعتباری، نه از معقولات اولیه ماهوی‌اند و نه معقول ثانی فلسفی و منطقی. اعتباریات در نظر علامه «مقولات عقل عملی»‌اند. یکی از دلایل این ادعا تقسیم‌بندی علامه در مفاهیم است.^۱ او در این تقسیم‌بندی، اعتباریات را در رده مفاهیم عقل عملی قرار داده است. عنوان «اعتباریات» در این اصطلاح فقط به عقل عملی مربوط می‌شود که در اثر علامه طباطبایی رحمته‌الله، با عنوان «اعتباریات عام» بیان شده است.

اراده، منشأ پیدایش اعتباریات

سرآغاز بنیان‌های فلسفی نظریه اعتباریات و نحوه پیدایش آن معانی، از اراده نشئت می‌گیرد؛ زیرا هویت وجودی اراده با امور ممکن معنا پیدا می‌کند. آنگاه که اراده یکی از طرفین وجود و عدم فعل را بر دیگری ترجیح می‌دهد، فعل از کتم عدم پا به عرصه وجود می‌گذارد. بدین ترتیب است که گفته می‌شود اراده امری است که به امور ممکن تعلق می‌گیرد و به یک طرف آن امر ممکن، وجوب می‌بخشد. این وجوب، نخستین اعتبار از اعتباریات در نظریه علامه است و از همین جاست که مسئله اراده (و به اصطلاح علوم اجتماعی، عاملیت) به اعتباریات ارتباط می‌یابد. طبیعتاً از آنجایی

۱. ر.ک: پاورقی نقل شده از علامه طباطبایی رحمته‌الله.

که به تصریح علامه، عقل عملی، مبدأ اراده است، این معانی اعتباری با عقل عملی مرتبط اند. پس مراد از اعتباریات، آن دست مفاهیمی است که همراه با اراده ناشی از عقل عملی ایجاد می‌شود. یعنی انسان به‌عنوان عامل، این دسته مفاهیم را در هنگام کنش می‌سازد. از آنجا که پیدایش معانی اعتباری مستلزم وجود اراده در یک موجود است، هر موجود اراده‌مند، واجد این نوع اعتباریات نیز هست،^۲ اما چرا هر موجودی که اراده دارد، واجد معانی اعتباری است؟

اراده وقتی برای انسان معنا می‌یابد که واجد نوعی از علم شود که حصول آن ضروری نباشد، بلکه تنها با وصف امکان است که در عالم امکان، جایی برای اراده مهیا می‌شود.^۳ پس نوعی از علم غیر ضروری باید در انسان تحقق یابد تا بتواند به واسطه اراده تکمیل شود و ضرورت یابد، در غیر این صورت، منطقه‌ای برای اعمال اراده وجود نخواهد داشت. بنابراین، انسان برای انجام افعال خود نیاز به علمی غیر ضروری و غیر حقیقی دارد و این تبیین‌کننده اصل وجود نوعی علم غیر حقیقی و اعتباری در ماست (طباطبایی، ۲۰۰۷، ص ۳۴۴-۳۴۵).

پس نتیجه می‌گیریم از دیدگاه علامه وجود عنصر اراده در انسان، موجب پیدایش اعتباریات به‌عنوان علوم غیر حقیقی می‌شود. انسان این علوم غیر حقیقی و اعتباری را به واسطه عقل عملی خود تولید می‌کند.

روش مطالعه هویات اعتباری و سازمانی

از دیدگاه علامه طباطبایی رحمته‌الله به جهت پیچیدگی‌های اجتماعی، امکان یافتن ریشه‌های معانی اعتباری در جوامع کنونی بشر وجود ندارد. گرچه معانی اعتباری به وفور در میان اجتماعات کنونی بشر در جریان است، اما تأثیر و تأثرات مختلف این اعتباریات بر یکدیگر و تولید اعتباریات نوپدید اجازه پیدا کردن ریشه‌های ایجاد اعتباریات را به ما نمی‌دهد.

از آنجا که برهان در معانی اعتباری جریان ندارد، علامه طباطبایی رحمته‌الله چهار روش را برای کشف معانی اعتباری پیشنهاد می‌کند (طباطبایی، ۱۳۸۷ الف، ص ۱۲۵):

روش اول: روش فقه‌رایی؛ مطالعه جوامع کنونی در یک سیر عقب‌گردی به سمت جوامع گذشته تا بدین وسیله به سرچشمه‌های اعتباریات برسیم؛

روش دوم: روش متداول در مطالعاتی که امروزه بیشتر با نام مطالعات انسان‌شناسانه یا قوم‌شناختی معروف است. مطالعاتی که علم انسان‌شناسی عهده‌دار آنهاست. با این وصف، علم

۲. بنابراین، حیوانات نیز با تفاوت‌هایی، واجد معانی اعتباری هستند.

۳. علامه این مطلب را با بیان‌های دیگر نیز گفته است (طباطبایی، ۱۳۸۷ ب، ص ۱۷۱-۱۷۲).

انسان‌شناسی به نظر علامه کارکرد قابل قبولی برای شناخت منشأ اجتماع دارد. از این دیدگاه علامه می‌توان نتیجه گرفت که علم انسان‌شناسی نیز می‌تواند توجیه فلسفی مناسبی برای پیدا کردن ریشه‌های اعتباریات در فلسفه اسلامی داشته باشد؛

روش سوم: روش متداول در مطالعات «جامعه‌شناختی جانوری»، البته نه به شکل زیست‌شناختی، بلکه مطالعات اجتماعات حیوانات (همان)؛

روش چهارم: مطالعات تجربی بر روی نوزادان انسانی؛ زیرا این نوزادها هنوز درگیر پیچیدگی‌های افعال انسان‌ها و اجتماعات انسانی نشده‌اند.

روش‌هایی که علامه طباطبایی رحمته‌الله برای مطالعه اعتباریات پیشنهاد می‌کند، نه روش‌های نظری، بلکه روش‌های عملی هستند. بنابر پیشنهاد ایشان برای شناخت امور اعتباری باید ابتدا به صحنه اعمال فردی و اجتماعی رو بیاوریم و اعتباریات عملی را مشاهده کنیم. در مرحله‌ای دیگر با تحلیل قهقرایی (عقب‌گردی) از نتایج به سرچشمه‌ها برسیم. این روش بدین معناست که برای مطالعه علمی در مورد اعتباریات نمی‌توان بدون توجه به نتایج عملی و هویات خارجی تشکیل شده از آنها کار تحقیق علمی را پیش برد. این حرف مستلزم آن است که با صغری و کبری منطقی نمی‌توان به نتیجه اعتباری دست یافت. از همین روست که علامه قائل است در اعتباریات برهان جریان ندارد؛ زیرا در این امور نمی‌توان با کنار هم گذاشتن مقدمات منطقی به نتیجه قطعی برهانی رسید. بنابراین به‌رغم وجود مقدمات کافی و شناخت کامل از ویژگی‌های سطح پایه نمی‌توان در اعتباریات حاصل از سطح پایه به پیش‌بینی قطعی و برهانی دست زد.

با این وصف، روش کشف اعتباریات که هویات نهادی و سازمانی را نیز شامل می‌شود، یک روش ترکیبی است. بخش اول این روش یک فعالیت مشاهده‌ای و تجربی است و بخش دوم، تحلیل این مشاهدات است تا لایه‌های مختلف اعتباریات که بر روی هم ساخته شده‌اند، مشخص شود. علامه در رساله‌ای مستقل با نام رساله التحلیل روش تحلیلی را توضیح داده است.

کاربرد تعلیمی و ایده‌آل‌سازی استعاره در اعتباریات

در قالب رویکرد اعتباریات به سازمان، به‌رغم اهمیت استعاره‌سازی به‌عنوان ابزاری برای ملموس‌سازی سازمان در راستای تعلیم و ایده‌آل‌سازی، در این رویکرد نمی‌توان از استعاره به‌عنوان یک ابزاری شناختی استفاده کرد؛ چراکه استعاره به جهت اینکه ذیل اعتبار «تکلم» از اعتباریات اجتماعی می‌گنجد خود، امری اعتباری است. امر اعتباری نمی‌تواند منشأ شناخت باشد، بلکه امر اعتباری تکلم در راستای مبادله شناخت‌های به دست آمده انسان‌ها از طریق مبادی معرفتی ایجاد

شده است (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۸۷ الف، ص ۱۴۷).

استعاره و تکلم در راستای فهمیدن و فهماندن اهداف و ذهنیات یکدیگر است نه برای شناخت هویت‌ها. بنابراین تنها، مدخل‌ها و روش‌های معرفتی انسان به‌عنوان ابزارهای ادراکی هستند که می‌توانند معرفت را تولید کنند. این مدخل‌های شناختی عبارتند از حواس ظاهری و باطنی و عقل انسانی برای تحلیل و ترکیب و نتیجه‌گیری از داده‌های تجربی. استعاره، امری ساختگی است؛ امری ساختگی برای «انتقال» مؤثرتر مفاهیم، نه «شناخت» هویت. بنابراین استفاده‌ای که از استعاره در اعتباریات می‌شود در راستای تعلیم و ملموس‌سازی هویت دیریاب سازمان است. با این وصف استعاره‌های مختلفی را می‌توان برای سازمان به‌کار برد که هرکدام بیانگر یک یا چند ویژگی سازمان است. با این قید که اگر استعاره‌های مختلفی برای شناخت سازمان به‌کار می‌بریم لازم است اشاره شود که هر استعاره نمایانگر کدام ویژگی یا ویژگی‌های سازمان اعتباری است.

به نظر می‌رسد با توجه به ویژگی‌های متعددی که برای اعتباریات بیان کردیم، بسیاری از استعاره‌های مورگان را بتوان در مورد سازمان به‌کار برد. استعاره ماشین، استعاره فرهنگ، استعاره روح در زندان، استعاره سلطه و... با این تفاوت که در اینجا دیگر آن استعاره‌ها را از پارادایم‌های دیگر به‌عاریت نگرفته‌ایم، بلکه همگی آنها از دل یک فرانظریه با نام اعتباریات به دست آمده‌اند. افزون بر اینکه استعاره‌ها دیگر نقش «شناختی» ایفا نمی‌کنند، بلکه تنها در پی ارائه تصویر ملموس‌تری برای تعلیم یا تصوّر وجوه مختلف سازمان هستند. علامه طباطبایی رحمته‌الله نیز تنها در این جهت اجتماع را به «بدن زنده» و افراد جامعه را به عضوهای بدن تشبیه می‌کند. با این حال در ضمن این استعاره بیان می‌کند که آن را از حیث «تقسیم کار» در راستای «رفع حوائج» به‌کار برده است (طباطبایی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۳۱۸). بنابراین استعاره «بدن زنده» در اینجا راه مفاهمه را آسان‌تر می‌کند. گرچه استعاره گونه‌های دیگری از کاربرد مانند «ایده‌آل‌سازی» را نیز دارد (عابدی شاهرودی، ۱۳۹۳) با این حال بحث راجع به‌گونه‌های ارتباط استعاره و نظریه اعتباریات هنوز باز است؛ زیرا استعاره، خود گونه‌ای از اعتبار است. عمده تفاوت استعاره به‌عنوان امری اعتباری و اعتباریات در فرانظریه اعتباریات در این است که اعتباریات اموری هستند که عقل عملی آنها را برای رسیدن به مقاصد خود می‌سازد و بنابراین ساختارهای عقل عملی هستند، اما استعاره، بخشی از اعتبار تکلم است. بدین معنا که استعاره زیرمجموعه‌ای از یکی از اعتباریات بعد از اجتماع است.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

رویکرد مورگان در مطالعه سازمان به واسطه استعاره‌ها در پارادایم قراردادگرایی شکل گرفته است.

افزون بر اینکه قراردادگرایی با مشکلات اساسی مثل نسبی‌گرایی و خودشکن بودن روبه‌روست، رویکرد استعاری مورگان برای مطالعه سازمان نیز مشکلات فکری دیگری را بر آن افزوده است. یکی از اساسی‌ترین مشکلات رویکرد استعاری برای مطالعه سازمان، بی‌معنایی نظریه صدق و استفاده از مبانی متناقض در درون یک دستگاه فکری است. این مشکل از اینجا رویکرد مورگان را دچار مشکل می‌کند که دیدگاه‌های متقابل پارادایم‌های گوناگون را ترکیب می‌کند. این ترکیب به معنای پذیرش دیدگاه‌های مختلف و همچنین نقیض هم در یک پارادایم است و این خود با ایده پارادایم‌های کوهن که مورد تأیید قراردادگراهاست منافات دارد.

در مقابل نگاهی به سازمان که بتواند بسیاری از وجوه ساختاری و غیرساختاری پارادایم‌های گوناگون را بدون افتادن در ورطه تناقض بنیادین در خود داشته باشد دیدگاه اعتباریات علامه طباطبایی رحمته‌الله است. این دیدگاه زمینه‌های نظری ارزشمندی را برای مطالعه سازمان ارائه می‌کند. اگر بخواهیم تنها به این اندازه از تبیین نظریه اعتباریات و رابطه آن با سازمان اکتفا کنیم، اصولی کلی از مطالعه و روش‌شناسی مطالعه سازمان به‌عنوان یک سازه اجتماعی متفاوت از افراد و شرایط فضازمانی سطح پایه به دست خواهیم آورد. برای تکمیل و ورود ملموس‌تر اعتباریات به مباحث سازمان یک قدم، بلکه قدم‌های دیگری لازم است. و آن ترسیم دقیق‌تر نحوه ارتباط سازمان و اعتباریات است. گرچه در این نوشتار به اصول و مبانی و ویژگی‌های اصلی سازمان به اندازه لازم پرداخته شد، با این حال این نوشتار به مثابه قدمی بنیادین برای پژوهشی در مورد ویژگی‌های سازمان اعتباری درصدد تبیین «اعتباریات» به‌عنوان فرانظریه‌ای در علوم انسانی است که یکی از شاخه‌هایی که پوشش می‌دهد، مطالعه سازمان در علم مدیریت است. در این نوشتار تلاش شد تا ضمن توضیح مبانی رویکرد استعاری به مطالعه سازمان که فرانظریه قراردادگرایی است، نسخه جایگزینی برای آن فرانظریه با عنوان «اعتباریات» پیشنهاد شود.

از جمله اصلی‌ترین مزایای رویکرد اعتباری نسبت به قراردادگرایی این است که از مبانی فلسفی و عقلانی مستحکم‌تری نسبت به رویکرد نسبی‌گرایانه قراردادگرایی برخوردار است. فرانظریه اعتباریات با ارائه یک روش‌شناسی و رویکرد مختص برای علوم انسانی در مقابل علوم طبیعی نشان می‌دهد که پدیده‌های انسانی چگونه می‌توانند با اعمال اراده، هم ساختارمند، هم واجد محتوا و ارزش بوده و هم قابل مطالعه تجربی و فلسفی باشند. گرچه این رویکرد، مطالعه سازمان از طریق استعارات را رد می‌کند، اما می‌تواند پیشنهاداتی مانند استفاده تعلیمی و ملموس‌سازی و ایده‌آل‌سازی سازمان از طریق استعاره‌ها را ارائه کند. و در کنار همه اینها عینیت در معرفت را به همراه نظریه صدق رئالیستی حفظ کند. بنابراین می‌توان گفت که فرانظریه اعتباریات در عین برخورداری از وحدت مبانی فلسفی و پارادایمی، بسیاری از نقاط قوت پارادایم‌های گوناگون را در خود دارد. این نظریه در راستای ترسیم

رویکردی متفاوت از علوم انسانی، هم به اراده انسان جواز ورود می‌دهد، هم ساختارمندی را در اعمال انسانی روا می‌داند و هم تمایز کنش اجتماعی از کنش فردی و در نتیجه هویت متفاوت اجتماع و سازمان از افراد به‌عنوان سطح پایه را می‌پذیرد. ابتدای علوم انسانی بر اعتباریات، رویکرد روش‌شناختی متفاوتی برای مطالعه اجتماع و سازمان در پی دارد.

منابع

۱. الوانی، سیدمهدی؛ هاشمیان، سیدمحمدحسین (۱۳۸۵)، مجله مطالعات مدیریت بهبود و تحول، ش ۴۹، ص ۱۳۱-۱۳۸.
۲. ایمان، محمدتقی (۱۳۹۲)، ارزیابی پارادایمی برنامه‌های توسعه جمهوری اسلامی ایران، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۳. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۸۷ الف)، اصول فلسفه رئالیسم، قم: بوستان کتاب.
۴. _____ (۱۳۸۷ ب)، روابط اجتماعی در اسلام، قم: بوستان کتاب.
۵. _____ (۲۰۰۷)، مجموعه الرسائل العلامة الطباطبایی، مصحح صباح ربیعی، قم: باقیات.
۶. _____ (۱۳۷۱)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: اسماعیلیان.
۷. عابدی شاهرودی، علی (۱۳۹۳)، «شرح و نقد نظریه اعتباریات»، مجله پژوهش‌های اصولی، ش ۱۸، ص ۷-۳۹.
۸. طوسی، خواجه نصیرالدین (۱۳۶۰)، اخلاق ناصری، تصحیح علیرضا حیدری و مجتبی مینوی، تهران: خوارزمی.
۹. کوهن، تامس (۱۳۸۹)، ساختار انقلاب‌های علمی، ترجمه سعید زیبا کلام، چاپ اول، تهران: سمت.
۱۰. لیدیمن، جیمز (۱۳۹۰)، فلسفه علم، ترجمه حسین کرمی، چاپ اول، تهران: حکمت.
۱۱. Christophen, G. A. Bryant and Jary, David (۱۹۹۱), Giddens' theory of structuration a critical appreciation, London & New York: Routledge.
۱۲. Burrell, Gibson & Morgan, Gareth, (۱۹۷۹), Sociological Paradigms and Organisational Analysis, Heineman Educational Books, first edition.
۱۳. Kant, Immanuel, (۱۹۶۴), The Critique of Pure Reason, translated by Norman Kemp Smith, Macmillan & Co Ltd, London.

-
۱۴. Johnson, Phill & Duberley, Joanne (۲۰۰۰), understanding management research, first edition, London, Sage.
 ۱۵. Lakoff, George & Johnsen, Mark (۲۰۰۳), Metaphors we live by. London: The university of Chicago press.
 ۱۶. Morgan, Gareth, (۱۹۸۹), creative organization theory, London: Sag.
 ۱۷. ——— (۲۰۰۶), images of organization, London: sage.

الگوی راهبردی اسلامی-ایرانی پیشرفت در منطق امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی) مبتنی بر رویکرد تحلیل دوسطحی اندماجی

محمدشتا بدرا*

نعمت‌الله زمانی علی‌آبادی**

چکیده

در پژوهش پیش‌رو که مبتنی بر روش کتابخانه‌ای و به صورت توصیفی-تحلیلی بوده است، پس از ارائه سنجه‌های الگو از منظر امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی) و با بهره‌گیری از روش دلفی از حیث کیفی، الگوی پژوهش ترسیم شد، و در نهایت این نتیجه حاصل شد، که الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت از حیث سخت‌افزاری و نهادی با قوامیت سنجه‌های: کلان چهارگانه و محتوایی نه‌گانه، در قامت اصولی فطری و در مقامی ثبوتی است؛ و در سطح نرم‌افزاری و تحلیلی در همه حوزه‌های علوم، متکی بر ظرایف زمان و مکان است، که در مقامی اثباتی و در ظرف اصول متغیر می‌گنجد. از این‌رو در آن دسته از اموری که دین مبین اسلام جزء ثابتات قرار داده، الگو، واحد است، و در خصوص آن دسته از اموری که جزء متغیرات و تابع مقتضیات زمان و مکان است، الگویی چندوجهی دارد.

در این مقاله، به منظور پاسخ به پرسش اصلی پژوهش، که عبارت بود از شناخت کیفیت الگوی راهبردی اسلامی-ایرانی پیشرفت، از حیث واحد یا متکثر بودن چگونه است؟ تلاش شد به تبیین این مفهوم دوسطحی که با قوامیت نظریه وحدت در کثرت و کثرت در وحدت-در فضای منطق فازی مبتنی بر ترابطی اندماجی همچون دو روی یک سکه- شکل می‌یابد، اشاره شود.

واژگان کلیدی: الگوی راهبردی اسلامی-ایرانی پیشرفت، الگوی واحد و چتر گستر، الگوی چندوجهی، تحلیل دوسطحی، ترابط اندماجی، امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی).

* کارشناس ارشد EMBA (مدیریت راهبردی)، پژوهشگر جامعه المصطفی العالمیه

Email: mohammadsheta.badra14@mihanmail.ir

Email: Nemat314@yahoo.com

** طلبه حوزه علمیه قم

نکته: این پژوهش، ماحصل سرفصل‌های پژوهشی دوره تخصصی گفت‌وگو با رهبر است، که با حمایت معنوی مرکز آموزش مبانی اندیشه اسلامی (طرح ولایت) تدوین شده است.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۰/۲۵ تاریخ تأیید: ۱۳۹۴/۳/۲۷